

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و علی اهل بیته و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین
بحثی را که امشب بناست گوش بدهید، در باره‌ی ماجرای توطئه‌های اخیر است. منتها من بنا ندارم که هر روزی
هر حادثه‌ای رخ می‌دهد در آن باره صحبت کنم، لکن در قرآن همه‌ی حادثه‌هایی که حالا واقع شده نمونه‌اش قبل
در صدر اسلام پیاده شده است. یعنی خبیث‌ترین افراد امروز نمونه‌اش در صدر اسلام بوده است. بهترین افراد امروز هم
نمونه‌اش بوده است.

ما از این حادثه‌ها همان درس‌هایی از قرآن را می‌گوییم، منتها سعی می‌کنیم درس‌هایی از قرآن باشد که تناسب با روزهم
داشته باشد، مثلاً وقتی فتح مبین پیش می‌آید چه بهتر که ما همه سوره‌ی «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا» (فتح/۱) را بگوییم،
وقتی جنگ حق علیه باطل پیش می‌آید چه اشکالی دارد که ما آیاتی در باره‌ی جهاد مطرح کنیم. امروز به مناسبت ایام
بحث این است که چگونه افراد انقلابی نما یا روحانی نما، همه‌ی آدم‌ها، حالا کار به آن‌ها نداریم، اصولاً چطور آدم
برمی‌گردد در باره‌ی ریشه‌ی فسادها قرآن چه می‌گوید؟ روایت چه می‌گوید؟ چطور افرادی که یار امام هستند و یا می
گویند که یار امام هستند، منفجر کننده‌ی جان امام کشته‌ی جان می‌شوند. آیا این‌ها ریشه‌های قرآنی دارد و ریشه‌های
قرآنی آن چیست؟ از نظر روانی بررسی بشود. از این نظر که قرآن چه می‌گوید. دلم می‌خواهد درس‌هایی از قرآن ما
امشب درباره‌ی پیمان شکنی و سوء عاقبت باشد و حب دنیا. این سه مسئله از مسائل مهمی است که برای همه‌ی انسان
های پیش می‌آید و شاید فردا هم برای شما که پای تلویزیون نشسته‌اید و من که جلوی دوربین ایستاده‌ام پیش بیاید، پناه
بر خدا!

۱- کسانی که بعد از ایمان آوردن کافر شدند بد عاقبت شدند

سوء عاقبت را قرآن چه می‌گوید؟ چطور می‌شود یک نفر بد از آب در می‌آید؟ در قرآن یک آیه داریم «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ
الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (روم/۱۰) سپس عاقبت کسانی که گناه می‌کنند این
است که (گناه روی گناه) یک مرتبه تکذیب مثل چه؟ سیگار روی سیگار کشیدن، عاقبت یک مرتبه تنگی نفس، تو آب
سرد رفتن، تو آب سرد رفتن، روی جای نمناک نشستن، یک مرتبه درد پا (رماتیسم) عاقبت کسانی که پی در پی گناه
می‌کنند و به قول جامعه‌ی مدرسین (متنوی هفتاد من کاغذ شود) لغزش‌های مو به مو، وقتی به هم تابیده شد «ثم کان مو
به مو طناب شود» «ثم کان سیگار به سیگار تنگ سینه می‌شود» یک ذره یک ذره اگر انسان توجه نکند و لذا قرآن
وقتی تعریف افرادی را می‌کند، می‌گوید (اواباً) (اواباً) یعنی این خط مستقیم است از خود مستقیم منحرف شد، فوری
برگردد بیاید تو خط. باز اگر خدایی نکرده منحرف شد زود برگردد. باز اگر منحرف شد زود برگردد. یعنی همیشه متوجه

خط باشد، اگر توجه به خط نباشد مدام می‌رود و می‌رود عاقبت کسانی که گناه پی در پی می‌کنند «أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ» تکذیب می‌کنند.

قرآن در این زمینه آیات بسیاری دارد با بیان‌های مختلف که می‌فرماید: افرادی بودند «آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا» (نساء/۱۳۷) ایمان داشتند اما کافر ورزیدند بد عاقبت شدند. ایمان داشتند «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ» (بقره/۵۱) رفتند سراغ گوساله پرستی، بد عاقبت شدند و همه نمونه ما داریم و مثل این که ایران باید همه رقم این را داشته باشد. شاه را باید بیرون کند، خلع کند. رئیس جمهوری مانند بنی صدر را عزل کند. عالم را باید خلع کند، یعنی همه رقم خلعی داشته باشد، تا در این خلع ها رشدش بالا برود. عاقبت کسانی که پی در پی خلاف بکنند تکذیب است. انسان وقتی اگر زنی زاید، روز اول که بچه را قنطاق کردی دوزخ است یک قدری به بچه علاقه دارد، اگر بچه اش بمیرد یک شیون می‌زند اما اگر بیش تر به این بچه دل ببندد هر چه بیش تر انس پیدا کند، وقتی بچه می‌میرد و داغ دار می‌شود. و لذا ممکن است اگر خود ساخته نباشد مثل زنان ایرانی نباشد کفر بگوید. چون مهر زیاد باعث می‌شود جدایی مشکل شود. دست انسان گاهی بریده می‌شود، انسان یک چسبی می‌زند وقتی می‌خواهد چسب را بکند، اگر دستت بی مو باشد صاف و راحت چسب را برمی‌داری، اما اگر دستت مو داشته باشد که این موها به چسب چسبیده باشد می‌خواهی این چسب را برداری، درد می‌کشی. اگر موهای روح ما بچسبد به دنیا، وقتی می‌خواهند یک پستی را بکنند، جان ما در می‌آید. پای انسان از دکان کفافی رد می‌شوی هیچ علاقه ندارد، می‌خری دو بار، سه بار که پا می‌کنی که پایت انس پیدا کرد با کفش، دیگر بعد وقتی پایت را تو یک کفش می‌کنی، می‌گویی این کفش، کفش من نیست، یعنی انس پیدا می‌کند.

۲- حب دنیا عامل بد عاقبتی

انسان با دنیا که انس پیدا کرد. حب دنیا همه کاری می‌کند. یک داستان شیرینی که هفته گذشته دیدم برایتان می‌خوانم. حضرت عیسی (ع) داشت می‌رفت، سه نفر هم از یارانش همراه او بودند رسیدند به یک قطعه طلایی در وسط راه حضرت عیسی گفت، همین طلا باعث آزمایش شما خواهد شد، حب دنیا و ریاست شما را بی دین می‌کند، باعث می‌شود که حتی حاضرید جماران را منفجر کنید. این تکه طلا شما را بی دین خواهد کرد. گفتند: نه! اگر انسان ایمانش قوی باشد از این چیزها بی دین نمی‌شود. گفت: خوب، بروید، رفتند و رفتند بالاخره یکی از این سه نفر دلشان تاب نیاورد، یکی از ایشان گفت، این تکه طلا چیز خوبی بود که ما از آن گذشتیم، برگردیم برداریم به حضرت عیسی گفت: فرمایشی ندارید من یک کاری برایم پیش آمد با اجازه، رفت، یک چند قدمی که رفت آن دو تا گفتند رفیق ما رفت و طلا را برای خود بر خواهد داشت، چه کنیم؟ دومی هم گفت: شما امر واجبی ندارید تا یک ربع، بیست دقیقه مثلاً، کاری ندارید من بروم، حضرت گفت: نه. سومی دید آن دو تا رفتند و طلا را بر خواهند داشت، این سومی هم گفت: یا رسول الله اگر اجازه بفرمایید بنده هم از خدمت شما مرخص شوم، حضرت گفت: بفرمایید، او هم دوید که به اولی و دومی برسد، رسیدند و یک راست رفتند سر طلا، گفتند: بیایید و این طلا را با هم برادرانه تقسیم کنیم، گفتند باشد. یک سوری

هم بدهیم. چه اشکالی دارد، سور هم می‌دهیم. یا الله بروید و غذایی هم بگیرید بیاورید، یکی از ایشان رفت غذا بگیرد و قول مردانه داد. آن که رفت غذا بگیرد، تو راه که می‌رفت با خودش فکر کرد من که غذا را گرفتم، غذا را با سم قاطی می‌کنم، می‌برم این دو نفر می‌خورند، طلا را تنهایی برمی‌دارم. این دو نفر هم گفتند: او که رفته است غذا بگیرد، تا ظرف غذا را آورد می‌ریزیم سر او و او را می‌کشیم و طلا را ما دو تا برمی‌داریم. او پیش خودش خواب می‌بیند، این دو نفر هم پیش خودشان خواب می‌بینند. او رفت و مقداری سم با غذا قاطی کرد و آمد تا غذا را گذاشت زمین، این دو نفر افتاد به جان او و آورنده‌ی غذا را کشتند. گفتند خوب، حالا شریک دو نفر شد، سهمان بیش‌تر شد، گفتند غذا را بخوریم و مال را تقسیم کنیم، غذا را خوردند و مردند.

حضرت عیسی رفت کارش را انجام داد و برگشت، دید سه تا جنازه این جاست، همان سه تا یارانش. از خداخواست، خدایا تو خیلی قدرت داری، ای خدایی که درختان بی برگ را هر سال لباس می‌پوشانی، ای خدایی که از خاک گندم و از گندم اسپرم و از اسپرم آدم می‌سازی. ای خدایی که مثلاً بعد از ۷، ۸ سال سلول‌های بدن من را تجدید می‌کنی (البته این مناجات‌های من است) حضرت عیسی گفت: خدایا، این‌ها را زنده کن. خداوند هم به دعای حضرت عیسی این سه نفر را زنده کرد. حضرت گفت: به شما وقت رفتن نگفتم: دنیا پدرتان را درمی‌آورد؟ این یک واقعیتی است که حب دنیا و حب ریاست طرح می‌دهد. ۵۰۰ هزار تومان پول می‌دهد، طرح انفجار می‌دهد، فرد راضی است به انفجار.

۳- کسی که راضی به ظلم باشد در آن شریک است

یا کسی اگر انفجار را بشنود و ساکت باشد، امروز یک کسی از من پرسید از نظر شرعی درست است که کسی نفرین کند به فلانی یا فلانی. گفتم من نمی‌دانم، ولی امام صادق (ع) نفرین کرده است. امام صادق (ع) در زیارت امام حسین (ع) می‌گوید «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَّتَ بِهِ» (تهذیب الاحکام / ج ۶ / ص ۱۱۳) خدا لعنت کند آن گروهی را که شنید و به آن رضایت داد. امام صادق است می‌گوید «لَعَنَ اللَّهُ» زیارت امام حسین (ع) ان شاء الله به دست رزمندگان ما در جبهه قسمتتان می‌شود. ان شاء الله، به دست رزمندگان ما در جبهه قسمتتان می‌شود. ان شاء الله می‌روید کربلا تو زیارت امام حسین می‌خوانید که امام می‌گوید: خدا لعنت کند آن افرادی را که شنیدند کودتا و طرح آن را و به این شنیدن فریاد نکشیدند. لازم نیست آدم خودش امام حسین را بکشد، همین که راضی باشد، همین که مثل کسی مثلاً عامل انفجار ۷۲ تن از یاران امام است آن منفجر کننده منطقه را فراری بدهد یا بشنود و بگوید بله خوب شد که این دفتر حزب منفجر شد، چون امام صادق (ع) فرمود: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَتُهُمْ» (کافی / ج ۲ / ص ۳۳۳) کسی که عمل به گناه بکند و کسی که اعانت کند و کمک کند و کسی که خودش مستقیم دخالت نکرده، اما به این کار راضی است در گناه شریک است. حدیث بخوانم، امام فرمود: اگر کسی راضی باشد که ظالم آن قدر زنده بماند که دستش را از جیبش بیرون بیاورد که به شما پول بدهد، همین یک لحظه، اگر قلبت راضی باشد که پول را ظالم بیاورد و بدهد به شما، همین مقدار که راضی هستی ظالم زنده بماند، گناه است. آدم راضی باشد جماران منفجر بشود. «لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً» خدا

لعنت کند افرادی را که شنیدند و راضی بودند و ان شاء الله الی آخر، خداهمه‌ی ما را حفظ کند.

گاهی عقده به این جا می‌رسد. من این را مکرر گفتم، من از این کسانی که پای تلویزیون نشسته‌اند معذرت می‌خواهم، بعضی چیزها را می‌خواهم تکرار کنم، چون خیلی حساس است، من دوست دارم دانشگاه به عنوان یک طلبه، حالاً پیشنهاد که ضرری ندارد. دوست دارم دانشگاه ما به مقداری که روی روان کاوی کار می‌کند و روی بحث عقده کار می‌کند، روی بحث توحید کار بکند، چون عامل عقده شرک است. من وقتی خودم را می‌بینم می‌گویم: من چرا به جایی نرسیدم؟ پس بیا بید فلانی را بکشیم. اما اگر خودم را ندیدم، رضای خدا بود در مدار خدا، در مدار توحید، من و تو مطرح نیست. اینکه می‌گویم چرا توشدی، من نشدم. چرا من نشدم، تو شدی، این تو و من در مدار شرک است. من و تو که دو تا شدیم شرک است. در مدار توحید فرق نمی‌کند، من همین که دیدم این جمعیت می‌رود نماز جمعه، باید سر به سجده بگذارم، الحمدلله رب العالمین نماز جمعه مسلمان‌ها شلوغ است. حالا چه امام جمعه‌ی آن خودم باشم، چه نباشم. همین که دیدم این کوچه را آسفالت می‌کنند، بگویم الحمدلله رب العالمین چه خانه‌ای تو این کوچه داشته باشم، چه نداشته باشم. اصلاً قلب باید قلب خدایی باشد. کار حق را برای حق بودن آن دوست داشته باشیم، نه کارحقی را چون من در آن سهمیم هستیم و به امیدی که برسیم به آن جا، خدا لعنت کند کسی را که بشنود و راضی باشد.

۴- خیانتکار را علاوه بر تنبیه خانه‌نشین کن

مسئله‌ی پیمان شکنی. در باره‌ی پیمان شکنی، قدری صحبت کنیم. حضرت علی(ع) می‌فرماید: این نامه‌ی مالک اشتر است. من متن نامه را می‌نویسم. (ورشکستگان سیاسی باید منزوی بشوند) و برای کسانی هم که سواد عربی ندارند ترجمه می‌کنم. حضرت علی می‌فرماید: «فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَيَّ حِيَاةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا» (نهج البلاغه / نامه ۵۳) اگر احدی از مسلمان‌ها باز کند دستش را به سوی خیانت، ای استاندار، ای مالک اشتر، منتها «اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِدَّتُكَ أَحْبَارُ عِيُونِكَ» عیون: یعنی همان‌هایی که پول قطب زاده را آوردند روی میز دادگاه گذاشتند.

یعنی همان حزب اللهی‌هایی که آن‌ها خیال می‌کردند این‌ها دشمن ما هستند، این‌ها را می‌گویند عیون یعنی چشمهای امام در میان مردم، یعنی اطلاعات میلیونی، اگر یکی خائن در آمد، خیانت کرد «اُكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا» یعنی دیگر نگو تحقیق کنم، همین که حزب اللهی‌ها شهادت دادند به شهادت ایشان اکتفا کن و تحقیق لازم نیست. این یک بحث عجیبی است.

آخر بعضی کارها را می‌گویند حتماً دو تا شاهد عادل باید بیاید شهادت بدهد، اما گاهی وقت‌ها نه یک پسر ۱۶ ساله، یک دختر ۱۵، ۱۶ ساله، یک جوان، یک کارگر، اگر یک کسی آمد و این واقعاً حزب اللهی است و دلش برای انقلاب می‌سوزد، این همین که «اُكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا» یعنی تو اکتفاکن به شهادت این‌ها، یعنی دیگر وسوسه تو دادگاه به خرج نده. خوب چه کنیم؟ ۱ - عقوبت بدنی «فَبَسَطْتُ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ» تنبیه بدنی «وَأَخَذْتُ مَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ» طبق عمل او، او را به کیفر برسان، بعد مرگ بر او را قبول کن. نفرین هر آزاده... را تو جامعه شروع کن. «ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ

الْمَذَلَّةُ یعنی او بنشان، نصبش کن، یعنی قرارش بده به مقام ذلت، یعنی او را خانه نشین کن.

کسی را که دستش را دراز کرد، پولی داد، قلمی برداشت نوشت، تلفن کرد «بَسَطَ يَدَهُ إِلَيَّ خِيَانَةً» باز کرد دستش را برای خیانت چنین کسی را علاوه بر عقوبت بدنی و کیفر «نُصِبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ» نصب کن او را، به چه مقامی؟ مقام ذلت. چرا به مقام ذلت؟ «وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ» اگر می‌شد، این که می‌گویند یک روح خدایی در مملکت دمیده شده است، همین است. یعنی جوانهای حزب اللهی، بدون اینکه این جملات نهج البلاغه را خوانده باشند، خودشان عمل می‌کنند. یعنی ما اهل علم هستیم و آن‌ها اهل عمل. تا ما می‌رویم ببینیم نهج البلاغه چه یم گوید؟ تا می‌رویم آدرس را پیدا کنیم، می‌بینیم ریختند تو خیابان‌ها، خودشان به نهج البلاغه عمل کردند. «وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ» وسم یعنی داغ گذاشتن، یعنی علامت بگذار. علامت خائن را به پیشانی او بچسبان.

کسی که دست دراز کرد به خیانت عقوبت بدنی مؤاخذه مقام مذلت را به او نصب کن داغ بگذار، یعنی آرم و نشان خیانت را بر او بنه.

«وَوَقَلَدْتُهُ عَارَ التُّهْمَةِ» البته اینجا بحث تقلید هم پیش آمده چون تقلید، می‌گویند فلانی تقلید فلان آقا را می‌کند. تقلید یعنی چه؟ تقلید از قلاده می‌آید. قلاده یعنی گردن بند. شما می‌گویید من از آقای الف تقلید می‌کنم، یعنی کارهایم رامثل گردن بند به گردن آقای فلان می‌اندازم، که روز قیامت اگر بگویند چرا چنین کردی، بگویم این آقا گفت. آن وقت تا حالا اگر خوب بوده، خمس و زکات و حج... تا حالا عبادتم را به گردن او می‌اندازم، حالا می‌گوید اگر خواستی تقلید کنی «وَوَقَلَدْتُهُ عَارَ التُّهْمَةِ» تقلید بکن او ولی چگونه قلاده ببنداز.

۵- تصمیم و آمادگی برای نشان خیانت کافی است

نه در بحث حج و جهاد، یعنی گردن بند تهمت را به گردنش ببنداز. نمی‌گوید اگر خیانت کرد لازم نیست خیانت کند، همین که دستش را دراز کرد. برای اینکه خیانت بکند، گر چه این خیانت نشد، اگر کسی تیر رها کرد که بزند ولی نخورد، او به عنوان این که تجری کرده به قول طلبه‌ها، یعنی فرق نمی‌کند تیر بخورد یا نخورد. اگر کسی خواست تیر بزند به یک ولی خدا، ولی تیر گیر کرد و نرفت او در این که تیر بخورد یا نخورد، خباث خودش را دارد. کسی آب جو برمی‌دارد بخورد، می‌گوید: من الان یک بطری آب جومی خورم. خورد و بعد معلوم شد که این حواسش پرت بوده و آب خالص بوده است و مست هم نشد، چه مست بشود، چه مست نشود، خباث کسی را که آب جو بخورد را دارد. چون او آماده کرد خودش را برای این که آب جو بخورد، آماده بشود برای این که این کار را امضا بکند یا بعد از انفجار آماده شود که فلان کار را بکند، آمادگی او کافی است. کما این که آمادگی در راه حق هم آمادگی کافی است.

ابراهیم (ع) مأمور می‌شود بچاهش را بکشد، اسماعیل را می‌خواهند، تیغ را می‌گذارد تا می‌رود که بکشد، خدا می‌گوید: نکش. من نمی‌خواهم خون ریخته شود. می‌خواهم تو آماده بشوی که حاضر بشوی در راه خدا بچعات را بکشی، آمادگی کافی است. جوان یکه می‌رفت جبهه شهید بشود یا سالم برگردد، او پاداش شهید را دارد، او آماده‌ی شهادت هست. آنچه

که اسلام از ما می‌خواهد آمادگی است. ما باید به وظیفه‌مان عمل کنیم، ضامن نتیجه نیستیم. وظیفه‌ی ما این است که برویم جبهه، حالا نتیجه‌اش این شد که پیروز بشویم، ضامن نیستیم، شکست خوردیم، ضامن نیستیم. شهید شدیم ما ضامن نیستیم، سالم برگشتیم هم ضامن نیستیم. آن چه که ما ضامن هستیم وظیفه است، نه نتیجه. کشاورز باید گندمش را بکارد، وظیفه‌اش این است، اما نتیجه‌ی این کشت چه می‌شود؟ با او نیست، با خداست «أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» (واقعہ/۶۴) شما می‌کارید یا ما، زارع حقیقی خداست. شما تخمش را چال کن، دیگر با خداست که ان شاء الله چند تا خوشه می‌دهد.

اگر کسی که هوای خیانت توش بود و ضمناً باید این را هم گفت، به ما می‌گویند هر وقت تشییع جنازه رفتید، به این فکر بیفتید. جنازه را سردست گرفتند، می‌گویند بلند بگو لا اله الا الله، محمد رسول الله می‌گویند گاهی که همینطور داری جنازه را دست می‌گیری تو خودت فرو برو. آقای فلانی اگر خودت جنازه بودی از خدا التماس می‌کردی خدا مرا برگردان، غلط کردم «قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً» (مومنون/۱۰۰-۹۹) خدایا برگردان مرا زنده‌ام کن، این دفعه دیگر کار خوب می‌کنم. حالا فرض کن تو مردی و فرض کن دو مرتبه الان عمرت را برگردانده است، چه می‌کنی؟ ما وقتی که می‌گوییم مرگ بر فلان، ما باید حساب کنیم، ما خودمان هم فلان هستیم، نیستیم، این عقده‌هایی که به صورت طناب در فلانی پیدا شد، به صورت نخ در ما وجود ندارد؟! نکند ما هم باشیم، ضمن این که می‌گوییم نفرین هر آزاده... آیا ما چگونه هستیم؟ خائن نیستیم؟ حالا خیانت نسبت به امام الحمدلله نکردیم، خیانت نسبت به تربیت بچه‌مان نکردیم؟ خیانت نسبت به شاگردمان نکردیم؟ خیانت نسبت به استادمان نکردیم؟ خیانت نسبت به خانمان نکردیم؟ خانم نسبت به شوهرش خیانت نکرده است؟ چون خیانت‌ها نخ‌هایی است که به هم تابیده می‌شود و طناب درست می‌شود. به خیانت‌های طنابی باید لعنت بکنیم، اما فکر خیانت‌های نخ‌ی هم در خودمان باشیم.

۶- کشتن پیمان شکنان در قرآن

قرآن بخوانم و به مناسبت این توطئه‌ها از قرآن بگویم «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْؤَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ» (توبه/۱۳) آیا نمی‌کشید؟ چه کسی را بکشیم؟ «قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ» کسانی که پیمان‌ها را شکستند «وَ هُمْؤَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ» یعنی همت کردند، تصمیم گرفتند به اینکه پیغمبر را بیرون کنند.

چرا اینها را نمی‌کشید، پیغمبر را نکشتند، فقط تصمیم داشتند حکومتش را... قصد گناه، بله بعضی جاها ممکن است بگوئیم. این غرضش، نیتش بوده است که گناه بکند اما هنوز دست به گناه نزده است. اگر یک کاری دفعی شد و جرقه شد، قابل بخشش است، اما اگر یک کاری حساب شده بود، این قابل بخشش نیست.

من دو تا حدیث می‌خوانم ببینید کار دفعی و حساب شده فرقش چیست؟ حدیث امام هزار تومان، مثلاً به یک نفر، گفت برو یک گوسفندی بخر، بیاور. تو راه که می‌آمد یک مرد عاشق این گوسفند شد و گفت: گوسفند را به ما بفروش. گفت می‌فروشم، پرسید چقدر؟ گفت دو هزار تومان، دو برابر فروخت. دو مرتبه برگشت یک گوسفند دیگر هزار تومان خرید

گوسفند را آورد پیش امام با هزار تومان، امام فرمود: هم گوسفند را آوردی هم هزار تومان را؟ گفت: بله. امام فرمود: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي صَفْقَةِ يَمِينِكَ» (عوالی اللیالی / ج ۳ / ص ۲۰۵) معامله شیرینی بوده است، با این که دو برابر فروخته است، امام می فرماید: شیرین، گران فروش نگفت، چرا؟ چون یک چیز طبیعی بوده، یک کسی عاشق یک انگشتر می شود، قیمت آن تومان است، ۴۰ تومان می خرد. این قالی ابریشم را عاشق می شود ۳۰ تومان است، ۵۰ تومان می خرد. این یک کارهایی است که قرارداد قبلی تو کار نیست.

اما یک جای دیگر می بیند امام پول می دهد به یک کسی برو جنس بخر، ایشان جنس می خرد، وقتی وارد دروازه می شود با هم کارها وقتی می فهمد جنس تو شهر نیست، قرار بر این می گذارد حالا که مردم نیاز دارند و جنس نیست بیایم نرخ را دو برابر کنیم. با قرار قبلی همکارها نرخ را دو برابر می کنند و از نبود جنس در شهر سوء استفاده می کنند، سود زیاد برای امام می آورد، امام سود را برمی گرداند. می گوید: تو توطئه کردی علیه ملت مسلمان. آن دو برابر رامی گوید بارک الله، این دو برابر را می گوید: مرگ بر تو. چون آن جرعه بوده است و این توطئه. گاهی آدم نیت می کند که یک کاری را بکند، اما دست از پا خطا نمی کند، این گناه ندارد.

۷- مجازات نیت عمل مجرمان قصاص قبل از جنایت نیست

اما یک وقت نیتی دارد که شروع به کار هم می کند. ابرهه، شاهی بود که می خواست کعبه را خراب کند. ارتش فیل سواری درست کرد، آمد کعبه را خراب کند، هنوز تیراندازی نکرده بود، هنوز کلنگی به کعبه نزده بود، هنوز بمبها در جماران منفجر نشده بود اما خودش را آماده ی این کار کرده بود، قرآن می گوید: چون آماده شده بود «تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» (فیل / ۵-۴) فرق بگذاریم بین آماده و آماده. یک جوان می گوید: ما آماده ایم، حرفی نداریم برویم جبهه، اما یک جوان ساکش را هم می بندد، خداحافظی هم می کند و بلیط اهواز و سر پل ذهاب هم می گیرد، هر دو می خواهند بروند جبهه، اما یکی آماده است، یکی آماده نیست. بنابراین نگو گر چه اینها قصد سوئی داشتند، ولی هنوز کاری نکرده اند! قصاص قبل از جنایت است. این جا قصاص قبل از جنایت مطرح نیست، چون اینها آمادگی نیتی نبوده است، آمادگی بوده که هزاران پول هم تلفن، هم اسلحه هم، نامه هم، نوار هم، حتی اعلامیه هم، مقصدی بوده که مقدمات و بلیطش هم تهیه شده بود. اگر ابرهه آمد تامکه و فیل سوارها و ارتش خود را مجهز کرد، اگر کلنگی به کعبه زدند، اما خدا می گوید «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» (فیل / ۵) آیانی کشید آنها را.

۸- باید مراقب نخ درون خود باشیم، طناب نشود

ما گفتیم موضوع بحث ما به مناسبت درسهایی از قرآن و ایام روز و طرح کودتا سه مسئله بود. سوء عاقبت، قرآن درسورهای روم می فرماید، گناه که بر روی گناه جمع، بد عاقبتی به دنبال دارد. نخ و نخ به هم تابیده شد، طناب است. سیگار و سیگار، تنگی نفس، حب دنیا، قصه ی حضرت عیسی را گفتیم که آن طلا بالاخره نفر را کشت. سوم بحث پیمان شکنی بود. امیرالمؤمنین به استاندارش می گوید: اگر یک وقت دیدی «بَسَطَ يَدَهُ إِلَيَّ خِيَانَةً» یک نفر تو مملکت دستش

را دراز کرد برای خیانت عقوبت بدنی طبق عملش کیفر کن او را به مقام ذلت بنشان بر پیشانی او داغ بگذار، آرم جنایت را به پیشانی او بچسبان که این خائن و بعد هم او را تقلید کن، یعنی تهمت را قلاده کن و به گردن او بینداز. عوض این که در عبادت از او تقلید می‌کنی، حالا «وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ».

آخر حرف‌های من این بود که اگر مرگ بر طناب می‌گویی، فکر نخ‌های درون خودت هم باش. شما و من هم آب صافی هستیم که اگر آن را هم بزنند، لجن‌های زیر آن می‌آید بالا. ما فعلاً رویمان خوب است، به هم که می‌رسیم، صبح شما به خیر و حزب الهی هستیم، خدا نکند که پولی و حقوقی و چیزی از ما گرفته شود که ما هم تحریک بشویم تا ببینیم عقده‌های درونی کشف می‌شود.

خدا به مقام محمد و آل محمد همه‌ی ما را حفظ کند و مایه‌های فساد را از همه ما برطرف کند و قلب‌های ما را با هم مهربان کند.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»